



ماهنامه فرهنگی هیئت متوسلین به حضرت قاسم ابن الحسن (علیهما السلام)

# قاسم

دی ماه سال حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی . ۱۳۹۲

بها نشریه: صلوات برای تعجیل و سلامتی آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف



میلااد با سر سعادت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام مبارک باد

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مقام معظم رهبري اين سال (سال ۱۳۹۲) را سال حماسه سياسي و حماسه اقتصادي نام نهادند. همانطور که ایشان فرمودند: تولید ملي و حمايت از سرمايه ايراني همچنان پابرجاست. نکته اينجاست که اگر ما بخواهيم حماسه سياسي و حماسه اقتصادي داشته باشيم بايد از توليد ملي حمايت کنيم خداوند در قرآن مي فرمايد:

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [النساء: ۱۴۱]

خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است يعني مومنين نبايد کاري کنند که کافران بر آنها سلطه پيدا کنند. اگر ما از کالاهای ايراني حمايت نکنيم و از کالاهای خارجي استفاده کنيم، کافران به مرور بر ما تسلط پيداي کنند



## درد دل

آن وقت بغضی را که با سختی، در گلویت نگه داشته بودی، می ترکید و اشک هایی که پشت حصار مژه هایت گرفتار بودند، طغیان می کرد آن روزها هنوز دست روزگار، با خطی از پیری، صورت مادرت را نقاشی نکرده بود!!!

مادرت به قربان قد و بالایت رفت و تو از پیش مادرت رفتی...! باید می رفتی! ... خدا به همراهت! ... آخرین نامه ای که نوشتی، با همیشه فرق داشت...! چرا نوشتی: "مادر برایم گریه نکن...!" بعد از آن نامه، جور دیگری منتظرت بود... منتظر خودت، نامه ات، یا خبر شهادتت...!

خودت رامی خواست، ولی فهمیده بود نباید دل ببندد...! آمد...

نه خودت، نه نامه ات، خبر شهادتت آمد... دیده بودند که جاذبه ات باز هم کار دستت داد... حتی گلوله های تفنگ هم مجذوب جذابیتت شدند...! و همسنگرت دید که جاماندی، زیر پای عراقی ها و زنجیرتانک ها... خودت رامی خواست، ولی فهمیده بود نباید دل ببندد...! آمد...

نه خودت، نه نامه ات، خبر شهادتت آمد...

ماندی تا امروز...!

امروز مادرت تو را در آغوش گرفته است... خیلی محکم تر از قبل...! می ترسد از اینکه دوباره تنهایش بگذاری...! تازه تو را از زیر خروارها خاک بیرون آورده اند

اما باز هم از آغوش مادرت رفتی...! و او اینبار، با چهره ای ستم دیده از روزگار و قدی خمیده از بار فراق... آغوشش پذیرای توست...!

# آثار دنیوی صلوات

## دعای محبوب

از امام صادق علیه السلام نقل شده که «همیشه میان دعا و اجابت آن، حجاب و پرده ای می آید و حایل می شود. تا بر محمد (ص) صلوات فرستاده نشود، آن حجاب و حایل برطرف نمی شود.»

## رفع فقر

رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «صلوات فرستادن، فقر را برطرف می کند.»

## عافیت

و باز حضرت فرمود: «هر کس یک مرتبه صلوات بفرستد، خدا عافیت را بر او می گشاید»

## رفع فراموشی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که: «هر کس چیزی را فراموش کرد، بر من صلوات بفرستد، تا آن موضوع یادش بیاید.»

## ادای حاجت

در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صلوات فرستادن شما بر من، باعث روا شدن حاجتهای شماست و خدا را از شما راضی می گرداند و اعمال شما را پاک و پاکیزه می کند.»

## آمرزش گناهان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، هر روز از روی شوق و محبت به من سه مرتبه صلوات بفرستد، خدا گناهان او را در همان روز یا همان شب می آمرزد.»

# آثار اخروی صلوات

## میزان در قیامت

از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده است که: «روز قیامت من میزان اعمال هستم؛ یعنی هر کسی که کفه گناهانش سنگین تر از کفه حسناتش باشد، من صلواتهایی را که برایم فرستاده، می آورم و در کفه حسناتش می گذارم، تا آن که کفه حسناتش سنگین تر شود.»

## دیدن بهشت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در هر روز هزار صلوات بر من بفرستد، از دنیا نخواهد رفت تا جای خود را در بهشت ببیند.»

## واجب شدن شفاعت

در وصیت رسول صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام آمده: «یا علی! هر کس به من هر روز و هر شب صلوات بفرستد، شفاعتم بر او واجب می شود، اگرچه گناهانش از گناهان بزرگ باشد.»

## رفع عطش قیامت

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: «ای موسی! دوست داری که عطش قیامت تو را فرانگیرد و در مواقع آن روز تشنه نباشی؟ عرض کرد. بلی، ای پروردگار جهانیان. خطاب رسید امروز در دنیا بر حبیب من صلوات بفرست تا فردا از تشنگی قیامت ایمن باشی»



# شهادت شهید

۱

سال پنجاه و دو تازه دانشجو شده بودم. تقسیم‌مان که کردند، افتادم خوابگاه شمس تبریزی. آب و هوای تبریز بهم نساخت، بد جوری مریض شدم. افتاده بودم گوشه‌ی خوابگاه. یکی از بچه‌ها برایم سوپ درست می‌کرد و ازم مراقبت می‌کرد. هم اتاقیم نبود. خوب نمی‌شناختمش. اسمش را که از بچه‌ها پرسیدم، گفتند «**شهید باقری**».

۲

سرباز که بود، دو ماه صبح‌ها تا ظهر آب نمی‌خورد. نماز نخوانده هم نمی‌خوابید. می‌خواست یادش نرود که دو ماه پیش، یک شب نمازش قضا شده بود.  
«**شهید حسن باقری**»

۳

هنگامی که اباعبدالله (علیه السلام) به فرزندان عقیل فرمود:  
**شهادت** مسلم، خانواده شما را بس است. من به شما رخصت می‌دهم که به خانه‌های خود بروید. فرزندان عقیل در پاسخ امام گفتند: آیا به مردم بگوییم امام و رهبر و بزرگ خود را در میان دشمنان تنها گذاردیم و از او دفاع نکردیم؟ سوگند به خدا، چنین نخواهیم کرد. بلکه جان و مال خود را فدای تو خواهیم کرد.

ارشاد شیخ مفید، ص ۲۳۱





# من هم باید مثل «فلانی» تمام امکانات را داشته باشم!!

کودکی ده ساله که دست چپش در یک حادثه رانندگی از بازو قطع شده بود برای تعلیم فنون رزمی جودو به یک استاد سپرده شد. پدر کودک اصرار داشت استاد از فرزندش یک قهرمان جودو بسازد. استاد پذیرفت و به پدر کودک قول داد که یک سال بعد می تواند فرزندش را در مقام قهرمانی کل باشگاهها ببیند. در طول شش ماه استاد فقط روی بدنسازی کودک کار کرد و در عرض این شش ماه حتی یک فن جودو را به او تعلیم نداد. بعد از شش ماه خبر رسید که یک ماه بعد مسابقات محلی در شهر برگزار میشود. استاد به کودک ده ساله فقط یک فن آموزش داد و تا زمان برگزاری مسابقات فقط روی آن تک فن کار کرد. سرانجام مسابقات انجام شد و کودک توانست در میان اعجاب همگان، با آن تک فن همه حریفان خود را شکست دهد. سه ماه بعد کودک توانست در مسابقات بین باشگاهها نیز با استفاده از همان تک فن برنده شود. وقتی مسابقات به پایان رسید، در راه بازگشت به منزل، کودک از استاد راز پیروزی اش را پرسید. استاد گفت: دلیل پیروزی تو این بود که اولاً به همان یک فن به خوبی مسلط بودی. ثانیاً تنها امیدت همان یک فن بود و سوم اینکه تنها راه شناخته شده برای مقابله با این فن، گرفتن دست چپ حریف بود، که تو چنین دستی نداشتی. یاد بگیر که در زندگی، از نقاط ضعف خود به عنوان نقاط قوت استفاده کنی.

راز موفقیت در زندگی، داشتن امکانات نیست؛  
بلکه استفاده از "بی امکانی" به عنوان نقطه قوت است.

# ترفند های رایانه ای

## زمان بندی برنامه ها

در ویندوز ۷ برای اینکه برنامه ای را در ساعات و روزهای خاصی به طور خودکار اجرا نمود برنامه ای وجود دارد تحت عنوان **Task Scheduler** برای اجرا به مسیر زیر بروید:

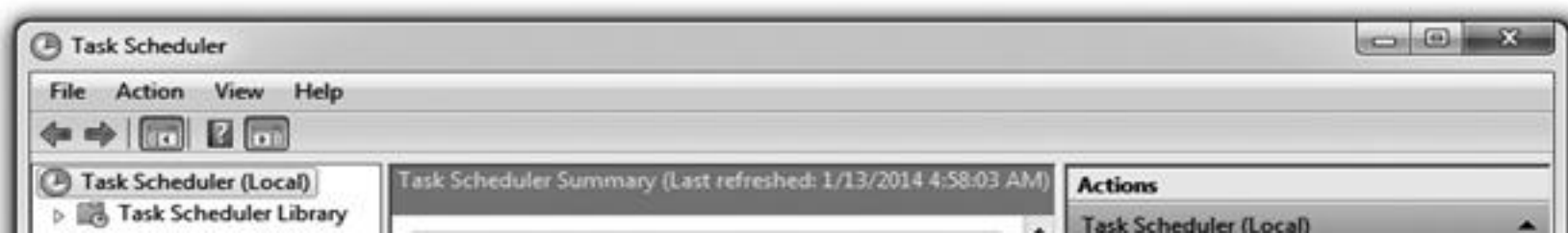
Start >> Control panel >> Administrative tools >> Task scheduler

حالا برای ثبت برنامه ی جدید، به این صورت عمل کنید:  
از منوی **Action** گزینه **Create basic task** را انتخاب کنید.  
در پنجره جدید، نام و توضیحاتی برای برنامه تان وارد کنید. روی **Next** کلیک کنید.  
در صفحه بعد، روزهای اجرای برنامه را تعیین میکنید.

Daily	روزانه
Weekly	هفتگی
Monthly	ماهانه
One time	فقط یک بار
When computer start	زمانی که رایانه روشن می شود
When I log on	زمانی که به شبکه متصل می شوم
When specific event log	وقتی رویداد خاصی رخ داد

سپس دکمه **Next** را بزنید. در صفحه بعدی، روز و ساعت دقیق اجرای برنامه را تعیین کنید و روی **Next** کلیک کنید.  
در صفحه بعد برنامه ای که می خواهید اجرا شود را با کلیک روی **browse** انتخاب می کنید.

**نکته** فقط وقتی کامپیوتر روشن باشد، برنامه اجرا می شود.





## احکام

س: غسل در زیر باران صحیح است؟  
ج) غسل ترتیبی اشکال ندارد و آب باران را هم جزو آب غسل حساب کنید.

س: آیا در غسل چرک‌هایی که زیر ناخن پا است مانع آب است؟ (حتی مقدار کمی از آن)  
ج) اگر ناخن از حد معمول بلندتر باشد و زیر آن مقداری که از حد معمول بلندتر است چرکی باشد که مانع رسیدن آب به ناخن است، باید برطرف کند و اگر ناخن بلند نباشد، چرک زیر آن مانعی ندارد.

منبع: <http://www.leader.ir/tree/index.php>



### توجه توجه

چند وقتی پیشه که یه سری خبرها به گوش میرسه  
خبرهایی که یکسری هارو خوشحال کرد و یکسری هاهم ...  
خلاصه خبراینه که (اقای مدیر داخلی خدا حافظ چند وقتی پیشه به گوش میرسه که مدیر داخلی داره عکس های آخرش هم میگیره و...  
خلاصه اینکه بچه های نشریه موضوع را پیگیر هستند و حتما حتما شمارا در جریان میداره

## داستانک

دو تا دانه توی خاک حاصلخیز بهاری کنار هم نشسته بودند ...

دانه اولی گفت: " من میخوام رشد کنم! من میخوام ریشه هایم را هرچه عمیق تر در دل خاک فرو کنم و شاخه هایم را از میان پوسته زمین بالای سرم پخش کنم ... من میخوام شکوفه های لطیف خودم را همانند بیرق های رنگین برافشانم و رسیدن بهار را نوید دهم ... من میخوام گرمای آفتاب را روی صورت و لطافت شبنم صبحگاهی را روی گلبرگ هایم احساس کنم " و بدین ترتیب دانه روئید .

دانه دومی گفت: " من می ترسم . اگر من ریشه هایم را به دل خاک سیاه فرو کنم ، نمی دانم که در آن تاریکی با چه چیزهایی روبرو خواهم شد . اگر از میان خاک سفت بالای سرم را نگاه کنم ، امکان دارد شاخه های لطیفم آسیب ببینند ... چه خواهم کرد اگر شکوفه هایم باز شوند و ماری قصد خوردن آن ها را کند ؟ تازه ، اگر قرار باشد شکوفه هایم به گل نشینند ، احتمال دارد بچه کوچکی مرا از ریشه بیرون بکشد . نه ، همان بهتر که منتظر بمانم تا فرصت بهتری نصیبم شود . و بدین ترتیب دانه منتظر ماند .

مرغ خانگی که برای یافتن غذا مشغول کندوکاو زمین در اوائل بهار بود دانه را دید و در یک چشم برهم زدن قورتش داد .

\*صاحب امتیاز معنوی: هیئت متوسلین به حضرت قاسم ابن الحسن علیه السلام.....  
\*تاسیس: ۱۳۸۱ \*مسئول هیئت: هادی حاج ابراهیمی.....  
\*مسئول نشریه: مسعود قربانی.....  
\*حروف نگار: سعید قربانی، احمد سلامیه.....  
\*طراحان: سید سعید علوی، حسین حمزه ای.....  
\*همکاران: سید محسن میرمصیب، امیرحسین سعادتفر، سید مهدی مدرسی.....  
\*پست الکترونیکی: [ghasemioon@yahoo.com](mailto:ghasemioon@yahoo.com).....

# چشم به راه

علامه حلی در شب جمعه‌ای تنها به زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌رفت. سواره بود و شلاقی در دستش اتفاقاً در راه عربی که پیاده به سمت کربلا می‌رفت، با او همراه شد. بین راه مرد عرب مسئله‌ای طرح کرد. علامه حلی خیلی زود فهمید مرد عرب بسیار با اطلاع و عالم است. چند سوال کرد تا بفهمد مرد عرب چه عیار علمی‌ای دارد. او هم همه را جواب داد. علامه از علم مرد عرب به وجد آمده بود، جواب تمام مشکلات علمی‌اش را یکی می‌گرفت. در بین سوال و جواب‌ها نظرشان متفاوت شد. علامه فتوای عرب را قبول نکرد و گفت: این فتوا بر خلاف اصل و قاعده است و روایتی برای استناد ندارد. مرد عرب گفت: دلیل این حکم که من گفتم، حدیثی است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب نوشته است. علامه گفت: این حدیث را در تهذیب ندیده‌ام. مرد گفت: در آن نسخه‌ای که تو از تهذیب داری از ابتدا بشمارد، در فلان صفحه و فلان سطر پیدا می‌کنی. علامه از شدت علم و دانستن غیب شک برد که شاید همراهش امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. ناگاه شلاق از دستش افتاد. مرد عرب خم شد تا شلاق را بردارد. علامه گفت: به نظر شما ملاقات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امکان دارد؟ مرد عرب شلاق علامه را در دستش گذاشت و گفت: چطور نمی‌شود در حالی که دستش در دستان توست. علامه از بالای مرکبش پایین افتاد و پای امام را بوسید و از شوق زیاد بیهوش شد. به هوش که آمد، هیچ کس در آنجا نبود. ناراحت شد و افسرده. وقتی به خانه برگشت، کتاب تهذیبش را برداشت. به صفحه‌ای که امام گفته بود نگریست و حدیث را دید. کنار حدیث و در حاشیه کتاب نوشت: این حدیثی است که مولای من صاحب الامر من را به آن خبر دادند.